



## پرچم سبز و سیاه اسلامی را دور بیندازید ، زنده باد پرچم سرخ آزادی و برابری کفتگوی تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

کورش مدرسی

پرتو: روز دوشنبه خبر گزاریهای مختلف خبر دادند جمعیت عظیمی از مردم در تهران و در شهرهای متعدد دست به تظاهرات خیابانی زدند. این رویداد یک نقطه برآمد مهم از اوضاع سیاسی حادی است که در ایران در جریان است. حول و حوش این تحولات سوالات متعددی مطرح است و تحلیلهای متفاوتی حول اوضاع سیاسی بچشم میخورند. این جنبش چیست؟ به کجا میروند؟ چرا میرحسین موسوی رهبر است؟ چرا کوتنا شده است؟ این جنبش به جانی میرسد یا نمی رسد؟ مردم چکار باید بکنند؟ کمونیستها چکار باید بکنند؟ این ها موضوع سوالاتی هست که میخواهیم با شما در میان بگذاریم. اما اولین سوالی که باید طرح کنم این است که در مورد روند های اصلی این وقایع شما چه نظری دارید؟

کورش مدرسی : بینند در این وقایع دو اتفاق دارد در کنار هم می افتد که باید از همیگر

صفحه ۲



فراخوان حزب حکمتیست: به فعالین کارگری،  
به احزاب و سازمانها و شخصیتهای  
چپ و کمونیست، به آزادیخواهان جامعه!

با پرچم آزادی و برابری باید  
به صفت متمایز کارگران و مردم  
علیه جمهوری اسلامی شکل داد!

فتح شیخ

یک هفته پس از معرکه گیری "انتخابات" رئیس جمهوری، بروز شکاف بزرگی در بالاترین سطح حاکمیت و به تبع آن باز شدن فضای جنب و جوش سیاسی وسیع در جامعه، صحنه سیاست ایران را دگرگون کرده و به موقعیت جدیدی برده است. این امری طبیعی است که هر بار دهان باز

صفحه ۶

سوالاتی در مقابل کارگران کمونیست و فعالین کارگری محمد فتاحی صفحه ۷

مردم حساب این جانیان را کف دستشان خواهند گذاشت! صفحه ۸

مشخصات جنبش سبز موسوی سعید کرامت صفحه ۹

پرچم سومی هم هست در حاشیه اتفاقات اخیر در ایران هلاه طاهری صفحه ۱۰

اطلاعیه پایانی پنجم چهاردهم کمیته مرکزی  
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست صفحه ۱۱

ساعت پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران  
تکرار برنامه ۳:۰ تا ۳:۳ نیمه شب

پرتو نشریه هزب کمونیست کارگری مکتمیست

هر هفته جمجمه ها منتشر می شودا  
پرتو را بفروانید و به دوستان فود معرفی کنیدا

زنده باد سوسياليس

نه اسلام سبز  
موسوی، نه اسلام  
سیاه احمدی نژاد،  
زنده باد آزادی  
و برابری

مردم!  
انتخابی که در مقابل شما قرار داده اند  
پیوچ است. بعد از تجربه اسلام دو  
خردادی نباید دوباره اسلام بیست  
خردادی را تجربه کرد. پرچم سبز  
موسوی - رهنورد پرچم انقیاد زن،  
پرچم انقیاد بشریت و پرچم انقیاد آزادی  
است. تجربه شده را دوباره تجربه  
نکنید! پرچم سیاه احمدی نژاد پرچم  
انقیاد همیشگی انسانیت و تداوم استثمار  
و سرکوب اسلامی است. نباید فریب این  
پرچم را خورد.

از خود پرسید قیام برای چه؟ از خود به  
پرسید پیروزی این حرکت سبز چیست؟  
جز تجدید انتخابات؟ جز پیروزی  
موسوی؟ آیا این پیروزی ماست؟ آیا  
تکرار مضحكه انتخابات، تکرار دو  
خرداد به زیر پرچم الله و اکبر پیروزی  
انسانیت است؟ نه!  
جنگ ما، جنگ انسانیت، جنگ ما،  
جنگ طبقه کارگر علیه کل نظام  
جمهوری اسلامی، علیه دولت سرمایه  
داران است.

نه انتخابات رژیم اسلامی انتخابات  
ماست و نه تقلب در آن مساله ما. کل  
جمهوری اسلامی و مضحكه انتخاباتش  
تقلب است! اعتراض ما به فقر و  
محرومیت و بی حقوقی، به زن آزاری  
و جهنمی که بر ما حاکم کرده اند، از  
کانال رقابت جناح های جمهوری  
اسلامی حل و فصل نمیشد.

مردم!  
کارگران، زنان، جوانان!  
هیچ چیز بر حق تر از اعتراض به  
جمهوری اسلامی نیست. هیچ چیز بر  
حق تر از تلاش برای تضعیف این رژیم  
نیست و هیچ چیز بر حق تر از اعلام  
تنفس از جهنمی که برای مردم ساخته اند  
نیست. اما باید مستقل از این مضحكه  
سبز و سیاه اعتراض خود را سازمان  
داد، صفت خود را محکم کرد،  
اتحاد و انسجام صفوی خود را در مقابل  
جمهوری اسلامی تقویت کنیم!  
کارگران!

وضعیت، میتینگ ها، سخنرانی ها، مجامع عمومی کارگری را سازمان دهد و از منفعت خود دفاع کنید. تلاش کنید کارگران به سرباز جنگ سبز و سیاه تبدیل نشوند و فریب نخورند. صفات آزادی و برابری، صفت انقلاب کارگری را باید تقویت کرد!

زنده باد آزادی و برابری  
زنده باد انقلاب کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی

دفتر سیاسی حزب کمونیست  
کارگری ایران - حکمتیست  
۲۶ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۶ ژوئن  
۲۰۰۹

است جمهوری اسلامی بتواند احمدی نژاد را به عنوان نماینده علیه زردی سرمایه داران به کارگران و زحمتکشان جامعه بقولاند، تنگ است که موسوی را به عنوان نماینده آزادی به مردم تشنه آزادی تحمل کند.

مردم!

کارگران!

از جنگ در صوفوف دشمن استفاده کنید، محلات و کارخانه ها را در مقابل پرچم سبز و سیاه به زیر کنترل خود در اورید. صدای اعتراض خود را علیه خفقان، علیه سرکوب و استثمار بلند کنید! تلاش کنید از این فرستاد برای گسترش اتحاد در صوفوف خود در مقابل همه مستاجات سرمایه داران استفاده کنید. هر جا، به تناسب

دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب هویت شما در مقابل دفتر تحکیم وحدت و پرچم سبز آن تعريف شده است. این به اصطلاح جنبش سبز دارد کاری که اطلاعات جمهوری اسلامی نتوانست انجام دهد، میکند: داب را به زیر پرچم تحکیم وحدت میکشد. صفتان را محکم کنید! سازمان تاز را بازسازی کنید، تغلب دفتر تحکیم وحدت را به همه نشان دهید، از سنگر آزادی و برابری و از طریق اعتراضات خودتان کل رژیم را تصعیف کنید، داشگاه را تصرف کنید، دفتر تحکیم و پرچم سبز آن را برای ممیشه دفن کنید! امروز روزی است که میشود و باید توهه طبقه کارگر حساب خود را از نمایندگان سرمایه و سرکوب جدا کند.

## پرچم سبزو سیاه اسلامی را دور بیندازید زنده باد پرچم سرخ آزادی و برابری

ادامه از ص ۱

گفتگوی تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

سیاه احمدی نژاد را. مردم کل جمهوری اسلامی را نمی خواهند. برای طبقه کارگر ایران چه فرق میکند که آقای موسوی استمارش کند و یا احمدی نژاد کار از گرده اش بکشد؟ در اوضاع فعلی جمهوری اسلامی دو جناح شده اند و یک بخش آن، به اصطلاح کسانی که برای آزادی های سیاسی دارند تلاش میکنند و بخش دیگر آن با علم کردن یک پرچم سیاه بخش وسیعی از جامعه را که استیصال مالی و در فقر مطلق زندگی میکنند، به زیر پرچم اسلام سیاه رانده میشوند.

به عقیده من، ما باید برگردیم و بگوییم این تقسیم بندی را از اساس قبول نداریم. نه سیاه می خواهیم و نه سبز. بگوییم زنده باد پرچم سرخ آزادی و برابری. بنظر من مردم با این صوفوف نباید قاطی شوند. اعتراض مردم به حق است اما این جنبش، جنبش سبز است و جنبش سبز جنبش مردم نیست.

پرتو: به شما می گویند اگر این جنبش موفق شود انتخابات را به دور دوم بکشند یک قدم جمهوری اسلامی را عقب رانده اند؟

کورش مدرسی: بنظر من یک قدم جمهوری اسلامی را

کرده اند. قرار شده که گویا پیروزی مردم در پیروزی یکی از این دو نوع جمهوری اسلامی بر نوع دیگر آن است. به عقیده من پیروزی هیچکدام اینها پیروزی مردم نیست. جنگ بین اسلام سیاه با اسلام سبز، جنگ مردم نیست.

پرچمی که امروز دست مردم داده شده است آخر سر همین مردم را به قربانگاه رژیمی میسپارد که مردم می خواهند علیه آن مبارزه بکنند. می خواهم بگویم پدیده اعتراض مردم یک چیز است و این پرچم چیز دیگری است. هر جنبش با پرچم آن شناخته میشود، پرچم این جنبش سبز است.

کرد؟ اگر فردا اعلام کنند دوباره انتخابات تجدید می شود در همین قالب آنوقت این پرچم احساس میکند پیروز شده است! اگر فردا اعلام سازش کنند و بگویند انتخابات به دور دوم رسیده است، آنوقت این اعتراض به پیروزی رسیده است. می خواهم بگویم که هر کدام از اینها اتفاق بیفت این مردم هستند باخته اند و این جمهوری اسلامی است که پیروزی شده است. تاکید من اینستکه دو اتفاقی دارد می افتند چار مشکل می شویم. از یک طرف مردم می دهنند. این دوتا را اگر از هم جدا نکنیم در فهمیدن اینکه چه است و دارند آنرا به خورد مردم می دهند. این دوتا را اگر از هم جدا نکنیم در فضای سیاسی ایران در حال جریان است.

یک زمانی جمهوری اسلامی را به جمهوری اسلامی خوش خیم و جمهوری اسلامی بد خیم، جمهوری اسلامی دوم خردادی و جمهوری اسلامی ضد دوم خردادی تقسیم کردن و مبارزه و اعتراض مردم را در این منتهی اعتراض در چهارچوب سال زنگی مردم تلف شد تا مردم متوجه شدند که جمهوری اسلامی آقای خاتمی و دوم خرداد بی صد خود اعتراض تبدیل خواهد شد. دارند سر مردم کلاه می گارند. این اعتراض ویژه و این پرچم نداریم. امروز برگشته اند و خیم نداریم. پرچم جمهوری اسلامی بد خیم مورد انتخابات است. اگر مردم از خودشان پرسند یا شما از خودشان پرسید که پیروزی این اعتراض چیست؟ چه اتفاقی بیفت افراد این شکل از اعتراض با این پرچم احساس پیروزی خواهد

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

جدا است. فربیب کارانه است کسی فکر کند درون تظاهرات سبزها حضور میباشد و با پرچم قرمز به جایی میرسد. میزند و چنین نقشه ای را خراب میکند. مگر یادمان رفته چپی ها رفتند در تظاهرات خمینی با شعار زنده باد سوسیالیزم شرکت کردند؟ آیا پیروز شدند؟ کسی که اینکار را میکند قبل از هر چیز لباس خمینی تن مردم میکند. با شعار سوسیالیزم که نمی شود رفت درون تظاهرات خمینی شرکت کرد. مگر کمونیستها می نوشتند بروند در پانزده خرداد شرکت کنند؟ در این میان یک مشت آم اپورثونیست افتادند و سط و مردم را دارند میبرند گوشت دم توپ دعواهی بین احمدی نژاد و موسوی میکنند. نه احمدی نژاد نماینده مردم است و نه موسوی نماینده مردم است. نه لباس سبز لباس مردم است نه لباس سیاه احمدی نژاد لباس مردم است. احمدی نژاد یک جنایت کار خالص لمپن است و نماینده لمپنیسم مطلق آن جامعه است. موسوی هم نماینده جمهوری اسلامی و مدل تاجری آن حکومت است. میبرسم حالا تاچریسم در ایران پیروز بشود به نفع طبقه کارگر است؟ چه کسی گفته؟ پیروز این صفت فقط و فقط پیروز صفت سبز موسوی است؛ پیروز صفت سبز طبقه کارگر نیست. وظیفه مان این است که اعتراض بکنیم، وظیفه مان این است که صفحه صفحه کارگر صفت ازادی خواهی و برابری طلبی و صفت انسانهایی که واقعا برای آزادی و برابری مبارزه میکنند. این صفت را مستحکم سازیم و برای جنگ نهائی خود آمده کنیم. آیا امروز آن جنگ نهائی است؟ کسی که به مردم میگوید که امروز این جنگ، جنگ نهائی خود مردم است دارد. سر مردم کلاه میگذارد.

**تلویزیون پرتو :** می گویند این جنبش در عمق آن یک جنبشی است برای سرنگونی جمهوری اسلامی. **کورش مدرسی :** چنین حکمی در مورد خلی جنبشها صدق میکند. در عمق فاشیسم هیتلری ←

دیگر، موجه کرد؟ کجا صفت ما با اینها یکی است؟ ما باید برویم اعتراض خودمان را سازمان بدھیم، این بحث بحثی است که بی کنیم؟ آیا پنج سال دیگر نسل برمیدارند و رئیس این اردو موسوی است، ما نباید درون اردوی موسوی برویم دعواهی موسوی با احمدی نژاد به ما مربوط نیست ما دعواهی دیگری داریم و ما برویم اعتراض خودمان را بکنیم، اصلاً این سم است، قاطی شدن با صفت سبز سم است، قاطی شدن با صفت سیاه است.

**پرتو :** می گویند یک میدانی باز شده باید از آن استفاده کرده.

**کورش مدرسی :** استفاده میکنید و بعد پیروز یکی دیگر می شود و این منطق فربی کارانه ای است، شما می روید در ارتشی شرکت میکنید که لباس سبز تن اها است، بالاخره آن ارش پیروز می شود و بعد همان ارتش میلاد و شما را در بیوارید، چرا در چهارچوب سبز و سیاه دارید بازی میکنید؟ فردا هم احمدی نژاد طرفدار هایش یک لباس پرچم یه رنگ تنشان میکنند، لباس سیاه رنگ ماهیتشان را تن میکنند و به خیابان میایند، آیا میشود گفت که آنها هم در حال اعتراض هستند؟ بخش زیادی از کارگر رحمت کش آن جامعه را فربیب دانند، به احمدی نژاد رای داد. درست به همین ترتیب، بخش دیگر را فربیب دانند به موسوی رای داد. به هر دو تای اینها باید برگردیم بگوئیم اینها هر دو، جمهوری اسلامی هستند، صفت ما این صفت نیست. اعتراض ما حقمان است و همیشه هم باید ما اعتراض بکنیم. امروز هم باید اعتراض بکنیم و به سیاق خانم زهرا رهنورد بشود خیلی به نفع انسانهای ازادی خواه و برابری طلب است؟ در کارخانه شورای اسلامی موسوی پیروز بشود به نفع طبقه کارگر است؟ میبرسم آیا اگر رهبر آزادی زن خانم رهنورد قرار گرفتن یک گل بته در کنار حجاب اسلامی را به عنوان یک قدم پیشرفت در حقوق زن بحساب بیاوریم؟ لابد نقش این گل در کنار حجاب سیاه برای بعضی پیشرفتی است اما این چه ربطی به آزادی زن دارد؟ چه ربطی به خلاصی فرهنگی جوان دارد؟ چه ربطی به خلاصی طبقاتی طبقه کارگر از محنت و فقر و بدختی و بی حقوقی دارد؟ اینها دعواهی درون صفت بورژوا است و ربطی به مردم ندارد. اعتراض ما بر حق است. ما باید به اعتراض خود بپردازیم. هر آن ممکن باید اعتراض بکنیم و وقتی در صفت دشمنان ما اشتفاق افتاده بیشترین اعتراض را باید بکنیم و بیشترین اعتراض را باید بکنیم و بیشترین استفاده را باید بکنیم. متنهی سم است که با اینها قاطی بشویم، باید همه ببیند این صفت

→ عقب نرانده اند، بلکه طرفدار سگ زرد در مقابل شغال بشوند، چه کسی این فرمول را داده و چند سال باید این را تجربه کنیم؟ آیا پنج سال دیگر نسل دیگری بیاد و این دفعه آقای موسوی را تجربه کنی؟ چرا؟ چه کسی گفته؟ مگر چند سال ما زنده هستیم؟ چند بار نسل اندرنسل باید استثمار بشوند و چند نسل کارگرها باید بردگی مزدی بکشند؟ چرا ما باید به لباس سبز تن بدھیم؟ چرا باید برویم با لباس سبز ها همراه بشویم؟ لباس سبز لباس فاشیستی است که به زور و نیز نگ تن مردم کرده اند. اتفاقاً ما باید برویم بگوئیم لباس سبزستان را در بیوارید، چرا در چهارچوب سبز و سیاه به صراحت می گوید که او میخواهد با شعار الله اکبر به اهداف خود برسد. میبرسم کجای این رسالت و راه و روش آرمان ازادی و برابری مردم را در خودش دارد؟

**پرتو :** در عوض خود موسوی و همراهانش اذعان دارند که حرفشان در چهارچوب نظام است و در همین چهار چوب حرف میزند.

**کورش مدرسی :** بسیار خوب. به این ترتیب این دعوا، دعواهی کسانی است که از چهارچوب نظام فراتر نمیروند. من هم بحث همین است و می گویم این دعوا دعواهی چهارچوب نظام است. آنهایی که مخالف نظام هستند، کارگری که می خواهد آزاد بشود، زنی که می خواهد طوق لعنت بردگی را بیندازد، کارگری که می خواهد زنجیر بردگی را از پاهاش باز کند و بالاخره خودش و بچه هایش یک روزی آزاد زندگی کنند نمی توانند در چهارچوب جمهوری اسلامی بازی کنند. کسی که در چهارچوب جمهوری اسلامی بازی میکند سیاست بخشی از جامعه است که امور اتش در چهارچوب جمهوری اسلامی میگذرد، بخشی از سیاست طبقات بورژوای جامعه است که در چهارچوب جمهوری اسلامی در چهارچوب جمهوری اسلامی بازی میکند سیاست بخشی از جامعه است که سودشان را میبرند. دعوا بر سر سود تولید شده توسط طبقه کارگر است، چرا طبقه کارگر یا مردم

رژیم دارد؟ به فراخوان موسوی هیچ جانی نزوند، به فراخوان کروبی هیچ جانی نزوند، بجای اعتراف خود را برپا دارند. لازم نیست آدم به فراخوان موسوی و کربی به جانی برود. باید هر کسی دارد به فراخوان موسوی و کروبی می‌رود باید به او بگوئید که نرو! بیاند اعتراف خود را جای دیگر برپا بداریم.

**تلویزیون پرتو :** در مقابل گفته می‌شود که محظای اعلام شده از محمول قانونی برخوردارند.

**کورش مدرسی :** در پاسخ می‌گوییم، ببخشید محمل قانونی دارند برای اینکه بتوانند در چهارچوب جمهوری اسلامی مبارزه کنند. دارند جمهوری اسلامی را به شما می‌اندازند. تاکید منم همین است. در این وسط یک شامورتی بازی شده که دارند جمهوری اسلامی سبز را به مردم می‌اندازند. آدم گریه اش می‌گیرد و قوتی می‌بیند چگونه مردم دستند سبز دست کرده اند. چرا دستبند قرمز آزادی و برآبری دور دستان آنها نیست؟

چرا طبقه کارگر بعضی هایشان را لباس سیاه احمدی نژاد تن اش کرده اند؟ ایا به این باید رضایت داد؟ نه، به مردم باید گفت بروید، اعتراض کنید، آره مردم باید اعتراض کنند، خیلی کارها می‌شود کرد، مردم باید از این شکافها استفاده کنند. طبقه کارگر باید بیشترین استفاده را بکند برای اینکه پرچم خودش را به پرچم اعتراض مردم تبدیل بکند. اما کدام اعتراض را؟ اعتراض در جریان، آن اعتراض اعتراضی به رهبری سبزها است، اعتراض جمهوری اسلامی چی ها است و اعتراضی است که در چهارچوب جمهوری اسلامی محبوس است. در این صفت میخواهند که ما مردم تنها نوک دماغمان را ببینیم، به اصطلاح لبخند ملیح آقای موسوی و فنیسم خاتم زهرا هنورد که باید با میکروسکوب الکترونیکی کشف اش کرد، رضایت بدheim. میخواهند همراهشان شویم و کل آینده و آزادی و بشرت و همه چیز را بفروشیم. خوب دو ما، یک سال دیگر می‌نشینید درست مثل دوره اقای خاتمی حسرت می‌خوردید که دیدید چه

باید اعتراض کرد و معلوم است که باید اعتراض کرد؛ ولی چرا لباس سبز بر تن این اعتراض میکنید؟ چرا لباس سیاه بر تن این اعتراض می‌کنید؟ بر همین مبنای آن کسی هم که به احمدی نژاد رای داده است لابد دارد می‌رود که اعتراض اش را بکند؛ لابد به ذریعه اعتراف میکند! چند نفر را میتوانند در اطراف خود سراغ بگیرید که در ایران رفته است. میررسم در این میان، دعواه بین اسلام سبز و سیاه به من چه مربوط میکرند دارند پدر دزدها و گردن کلاغها را در میاورند؟ اینها کم بودند؟ یک عدد هم رفته اند رای دادند به موسوی، چون می‌خواهند "آزادی" داشته باشند! آن دست بند سبز دست بند برگزی است، دستبند سبز برگزند این دستبند سبز را درآورید و دور بیندازید.

**تلویزیون پرتو :** کورش مدرسی به شما می‌گویند مردم به تعداد میلیونی به خیابان رفته‌اند...

**کورش مدرسی :** مردم صد میلیون هم آمده باشند تغییری در ماهیت پرچم سبز نمیدهد. دو میلیون مردمی که به استقبال خمینی رفته، همگی اشتباه کرند. نه تعداد مردم بلکه منطق حرکت را باید دید. بیشتر از دو میلیون نفر به استقبال خمینی رفته، از خودتان پرسید آیا خیلی حق داشتند؟ حق نداشتند. اعتراضشان به رژیم شاه به حق بود اما پرچمی که حول آن جمع شده بودند بیخود بود. همان پرچم کشترشان کرد. پرچم آن روزشان، سی سال است که آنها را به بدختی کشانده است.

**تلویزیون پرتو :** یعنی شما می‌گویند این چند میلیون به خانه هایشان برگردند؟

**کورش مدرسی :** من کجا گفتم برگردد خانه؟ من می‌گویم لباس سبز را دربیارند و صفحان را از صفت سبز جدا کنند. بازی انتخابات و "کوتنا شد" و باندرون سبز رنگ روی صورت خود را دور بیندازند. اگر کسی می‌خواهد اعتراض کند باید برود و بگوید آزادی و برآبری. بگوید و ما اصلاً جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم. این خواست و اعتراض مردم چه ربطی به دعواه درونی

است. اینها یک سری بودند که طرفدار موسوی بودند، طرفدار همین اسلام سبز بودند و فکر میکردند اسلام سبز بهتر از اسلام سیاه است. جمهوری اسلامی سبز بهتر از جمهوری اسلامی سیاه است و آخوند سبز بهتر از آخوند سیاه است. یک عده رفتند شرکت کرند. همین جماعت مدعی هستند و تصور میکنند که بر علیه انها کوتنا صورت گرفته است. میررسم در این میان، دعواه بین اسلام سبز و سیاه به من چه مربوط است؟ مگر من ناظر بین احمدی نژاد و موسوی هستم؟ اصلاً این انتخابات پوچ بود. اینها مردم را فربی دادند و پای انتخابات برند. مردم را فربی دادند و جا دارد همین مردم یک بار باید برگزند این دستبند سبز برگزند رو به فریبکاران بگویند خجالت بکشید! چرا ما را فربی دادید؟ مگر معلوم نبود جمهوری اسلامی پوچ است، انتخابات آن پوچ است؟ جا دارد پرسید حالا موسوی بیاید را دست یک آخوند خندان (خاتمی) دادند، سید خندان را آورند گذاشتند جلو مردم و هشت سال به عمر جمهوری اسلامی اضافه کرند؛ حالا یکی بیگر را با لباس سبز که حتی چهار کلمه در مورد حقوق مردم را بزبان نمی‌اورد، اصلاً خودش هم نمی‌فهمد چه چیزی دارد می‌گوید، این را حالا می‌خواهند نماینده اعتراض مردم بکنند؟ اعتراض مردم به حق بوده است؟ کسی که رفته در انتخابات شرکت کرده سرش را کلاه گذاشتند. مگر قرار بود رای مردم این باشد؟ مگر قرار بود رای مردم به حق است؟ این سیستم پوچ است و این سیستم ناچر است؛ این سیستم پوچ است و این سیستم رفتن در صفات اعتراض سبز پوچ است. حرف من اینستکه شکست می‌خوردید و اخر سر هم هشت سال دیگر یک کوشاشان انتخاب شده است یکی از یکی جنایت کار تر و یکی از یکی کثیف تر و یکی از یکی دزد تر و یکی از یکی مفت خور تر هستند. پرسید آیا این پیشرفت است؟

**تلویزیون پرتو :** کورش مدرسی تقریباً همه ای جریانات سیاسی؛ از چپ و راست می‌گویند که اینجا کوتنا شده و باید در مقابل حکومت کوتناشی ایستاد. کورش مدرسی : در عوض من میررسم آیا اگر موسوی رای می‌آورد کوتنا نبود؟ کل پدیده انتخابات آنها یک کوتنا بوده است. حتی در بهترین حالت خود، کل انتخابات اینها یک تقلب است. پوچ

**دانيا بدون فراخوان سوسياليسیم ، بدون اميد سوسياليسیم ، بدون "خطر" سوسياليسیم ، به چه منجلابی بدل میشود!**

از اینها این پرچم سبز را نمی خواهد منتهی رفته اند آنچا که .....

**کورش مدرسی :** اینها فریب خورده اند. این اشتباہ تبیکی است که همیشه شده، گفتم یک عده زیادی رفته اند با نیت خالص آزادی خواهانه و برابری طلبانه و با نیت خالص انقلابی به استقبال خینی رفتند، سوال اینستکه که آیا چیزی را تغییر داد. نیت من و شما در این میان در اصل مساله تغییری ایجاد نمیکند.

**تلوزیون پرتو :** بالاخره شاه را کنار زدند، مگر نه؟

**کورش مدرسی :** خوب شاه را کنار زدند، پرچم روشنی نبود و نتیجه جمهوری اسلامی شد. آیا چیز خوبی شد؟ سی سال حکومت کشتار کمونیستها و آزادی خواه ها و بیچاره و بدخت کردن جمعیت یک مملکت حاصل آن شد، این خوب شد؟ آیا برای کسی که

آزادیخواه و برابری طلب است حکومت اسلامی یک دستاورده است؟ این حکومت البته برای کسانی یک دستاورده است، ولی برای من نیست. برای من، برای طبقه کارگر برای انسانیت در آن جامعه حکومت اسلامی پیشرفتی نبود. یکی دیگر بود مثل آن.

یکی آمد شاه بود حالا یکی دیگر آمد و همان کشتار را کرد و همان سرکوب را کرد و همان فقر را به مردم تحمل کرد. چرا این یکی بهتر از آن است؟ خوب درست حکومت شاه رفت، حکومت شاه رفت، ولی جای آن چی آمد؟ بعد از این انقلاب پنجه و هفت، بعد از این تجربه دوم خرداد، ما مردم پاید یک سوال اساسی را درون مغزمان فرو کنیم که فقط رفتن کافی نیست. سوال این است که

چه چیزی جای آن می آید؟ شما اگر فقط مردم را به جلو هل بدهید، آن چیزی که جای آن می آید ممکن است از این یکی بدتر باشد. سوال امروز اینست که بعد از سی سال، ما حالا باز برگردیم یک رژیم اسلامی سبز داشته باشیم، تا بعد این رژیم خرد خرد نیمه سبز و بعد لابد ارغوانی و زمانی بالاخره زرد بشود؟!! این فلسفه زندگی هر کسی هست فلسفه

زندگی اکثریت بشربت ←

به حق است و آن پرچم ها پوچ است، آن صفحه پوچ است. ما باید هر جوانی که دارد در این صفحه میروید یقه اش را بگیریم و به او بگوئیم و قانع اش بکنیم که تو به این صفحه تعلق نداری. تو نه به صفحه سبز تعطیل داری و نه به صفحه سیاه. هر کارگر آگاهی باید سیمایی به سبز داشته باشد چه سیمایی به سیاه داشته باشد چه

طبیعتی به سیاه دارد، را بگیرد و بگویید هیچ کدام از اینها صفحه تو نیست. بگویید اعتراض ما اعتراض دیگری است، این روز از ازادی خواه ها و برابری طلبها است. به هر زبانی که میتوانند در کارخانه در محله و هر جا که میتوان باید اعتراض کرد. میشود در محله آگهی نصب کنیم که اینجا حوزه انتخابی هیچ کدام از کاندیدها نیست و ما این انتخابات را اصلاً انتخابات نمی دانیم. ما آزادی می خواهیم، ما برابری می خواهیم. چرا باید دستبند بردگی سبز بر دست کنم؟ چرا باید زیر پرچم سبز بردگی بروم؟ این پرچم که نظاهرات میکند و به آنها حمله میکند و میزندشان و دستگیرشان میکند نمی شود نظره گر باشد.

**کورش مدرسی :** من نمی گویم نظره گر باشیم. اولاً مردم حق دارند نظاهرات بکنند. سرکوب اعترافات و نظاهرات توسط هر کس؛ حمله به صفحه اعتراض مردم توسط هر دولتی و مجمله دولت جنایت کار اسلامی محکوم است. منتهی بحث من این است مردمی که دارند آنها میروند من به انها می گویم آنها نروید بروید یک جای دیگر چون آن میدان جنگ ما نیست، مثل این است که شما بگویید مردم رفتن در جنگ ایران و عراق دارند کشته می شوند. اتفاق شما بگویند چطوری علیه صدام مبارزه کنیم. بحث این است که ایران چه کسی بهتر است؟ برای کارگر کارخانه های سنتنج و سقرا و کرمانشاه هم بهتر است؟ چه کسی گفته؟ آنها حقوق طبقه کارگر را محترم تر می شمارند؟ تاریخشان این را نشان داده؟ مطالباتشان این را نشان میدهد؟ چه کسی این حرف را زده؟ چرا ما باید برویم جنگمان را با کل رژیم بکنیم. با پرچم سبز نمی شود که به جنگ رژیم رفت. جامعه را به زیر پرچم حزب دمکرات فراخوانیم؟ مگر خودمان پرچم ندارند؟

**تلوزیون پرتو :** می گویند خلی

قالب میکنند. اینها در عقب راندن صفحه آزادیخواهی و برابری طلبی در همان دانشگاهها، همه آنچه که نتوانستند با کمک سرکوب و دستگاه اطلاعات بدان موفق گردند، امروز با پرچم سبز این بدان دست میباند. با پرچم سبز اعتراضات دانشجویی را عقب میزنند. این هوشیاری را باید دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب داشته باشند. امروز روز اعتراض است، منتهی نه روز اعتراض سبز. روز اعتراض از ازادی خواه ها و برابری طلبها است. به هر زبانی که میتوانند در کارخانه در محله و هر جا که میتوان باید اعتراض کرد. میشود در محله آگهی نصب کنند و ما هیچ کدام را نمیخواهیم، نه سبز می خواهیم و نه سیاه می خواهیم، ما آزادی می خواهیم، اگر تناسب قوا آنها اجازه میدهد اگر اتحاد انها اجازه میدهد بگویند ما بیشتر ش را می خواهیم؛ هویت مستقل خودشان را بگویند، اگر کارگر نفت این حرف را بزند اتفاق صحنه سیاسی ایران دگرگون میشود. اگر امروز کارگر ایران خودرو، کارگر ایران خودروی که این همه بر سرش درآمد، اگر کارگران نیشکری که این همه بلا سرشان درآورده اند و در دولت میرحسین موسوی بدتر از آنرا بر سر او درمی اورند؛ اگر برگردد بگوید من نمی خواهم و اینها هیچ کدام من را نمایندگی نمی کنند، پرچم من این است من آزادی می خواهم، من برابری می خواهم، من حکومت سرمایه داران نمی خواهم، به نظر من صحنه سیاست آن جامعه همان روز عوض می شود. اگر کسی می خواهد پیروز بشود راه این است. همین چند مدت پیش دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب در راه دفن دفتر تحکیم وحدت بودند. اعتراض دانشجویان آزادیخواه به خاطر این بود که تحکیم وحدت مردم را فریب داد، به خاطر اینکه مردم را به جنگی برد که معلوم بود شکست خواهد خورد. در کشمکش امروز در تکرار همان صحنه شامورتی بازی دوباره تحکیم وحدت جان گرفته و دوباره یک خاتمه دیگر را دارند به مردم

## ادامه از ص ۱ فراخوان حزب حکمتیست: به فعالین کارگری، به احزاب و سازمانها و شخصیتهای چپ و ...

اوج و بعد تازه‌ای به بحران سیاسی رژیم داده است. خامنه‌ای بخصوص با به مصاف طلبین رفسنجانی، این بحران سیاسی را از چارچوب نزاع بر سر "انتخابات" فراتر برده و به سطوح حادتری کشانده است. نتیجه هرچه باشد، خواه جنبش اسلام سبز موسوی و شعار "ابطال انتخابات" او در فردای اتمام حجت خامنه‌ای به گل فرو رود و یا هر شکل و شما! دیگری بگیرد، شکاف و بحران در بالای رژیم و فرصت و فضای جنب و جوش سیاسی در پائین جامعه ادامه خواهد یافت. برای اردوی طبقه کارگر مساله این است که چقدر از این فرصت در راستای سازمان دادن صفو خود و به میدان آوردن ←

کشانند و بار دوم به بهانه کشف "نقاب" در آن معارکه گیری رسوای پیروزی موهوم موسوی را بعنوان پیروزی مردم به آنها بفروشنند. مایه تأسف بیشتر خواهد بود اگر این پروسه مردم‌گریبی همچنان ادامه یابد و نیروی اعتراض مردم را بیشتر و بیشتر به این بیراهم وهن اور بکشاند. اینجاست که وظیفه هر انسان اگاهی تلاش برای روشنگری در صفو مردم از ایدیخواه و در عین حال استفاده از فرصت برای شکل دادن به صفت تمایز کارگران و مردم علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی است.

واقعیت تازه‌تر اینست که حمایت خامنه‌ای از احمدی نژاد در سخنرانی روز جمعه و اتمام حجت بی بروبرگرد او به جناح مقابل، اسلامی آنها را به وهن و تحقیر

احمدی نژاد، موقع شدند انتخاب پوچی را در مقابل مردم متفرق از جمهوری اسلامی بگذارند که این مردم ننگ رفت به پای صندوقهای جمهوری اسلامی را به تن بمالند و به موسوی و کروبی "رأی" بدهنند! درنتیجه با اعلام پیروزی احمدی نژاد از طرف وزارت کشور هم، باز همان جناح و ائتلاف همراهاش موقع شدند به بهانه "نقاب" و با شعار "ابطال انتخابات" به صفتی پوچتری شکل دهند و مردم متفرق از جمهوری اسلامی دچار این اشتباہ فاحش کنند که به سیاهی لشکر جنبش ارتجاعی اسلام سبز موسوی تبدیل شوند. جنبشی که یک بار با کشاندن مردم به "انتخابات" سرپا تقلب جمهوری اسلامی آنها را به وهن و تحقیر

جمهوری اسلامی است. فرمول ادامه حیات جمهوری اسلامی است. در نقطه مقابل من دارم میگویم، درون کارخانه‌ها پرچم "ما هیچ کدام را نمیخواهیم" را سازمان بدهید. من می‌گویم کارگران هر کارخانه‌ای یک اعلامیه بدهد بگویید من دولت سرمایه دارها را نمی‌خواهیم و انتخاب ما این نیست. آنوقت به نظر من ده قدم انقلاب را نزدیک کرده است. به نظر من دانشجوهایی که بگویند آزادی و برابری و رنگ سبز بودن و زرد بودن و سیاه بودن را نمی‌خواهیم، دستوارد خودمان را دفاع کنیم، آنوقت انقلاب خود را نزدیکتر ساخته ایم. به نظر من مردم در صورتیکه مردم در محله خود تابلو بزنند و بگویند این محله مربوط به هیچ جناحی نیست و این جناحها را نمی‌خواهیم، بگویند زنده باد آزادی و برابری، بگویند که این محله معتقد به هیچ جناحی نیست و ما با این جناحها نمایندگی نمی‌شویم؛ آنوقت به نظر من فردا اتحاد در این محله ده برابر شده است و فرست دفاعشان در برابر جمهوری اسلامی صد برابر شده است.

پایان بخش اول \*\*\*

بیست سال دیگر، سد دفاعی آنها را پائین می‌آورید، فهم آنها را نسبت به ماهیت ارتجاعی رژیم و جناحهای پائین می‌آورید؛ درست همان طوری که فهم مردم و سطح درک مردم نسبت به رژیم خمینی پائین آمد به خاطر اینکه درون صفت خمینی رفتد.

تلویزیون پرتو : کورش مدرسی شما به عموم می‌گویند درون صفت اینها نزدیک اگر کمونیستهای بگویند که ما به مردم می‌گوئیم نزدیک، ولی ما می‌رویم و آنجا یک کاری می‌کنیم، در محل مردم را آگاه می‌کنیم. فکر می‌کنید کمونیستها می‌توانند کار ویژه ای بکنند؟

کورش مدرسی : چکار می‌کنند؟ فرخاخوان شما به جیب آقای موسوی می‌رود. کمونیستها حتی می‌توانند و خیلی کارها می‌شود کرد. بینید فضای موجه شده برای اعتراض کردن، هنر این است که مردم را یک طوری سازمان بدهیم، هنر این است که در محل کمتر اتفاق نمایند که درین میرسد زنده باد سوسیالیزم را هم بگویند. باید زورمان برسد. ما باید جنگ خودمان را بکنیم و از تمام دعوا مرافقه های درون رژیم هم حداقل استفاده خودمان را بگیریم. متنه این اشتباہ است که هم بگویند، هم این اشتباہ است که باید دقت کرد که فکر کنید این اشتباہ است که فکر کنید استفاده کردن یکی دیگر شبیه به آن را دنبال می‌کند. بخش دیگری از همان جامعه هم لاید چون با هر استفاده احتمالی که ببرید بجایش هشتاد یا نود درصد از میلیونها جمعیت را دو دستی تحويل همان خط سبز میدهد. تا

→ نیست که میخواهد همین امروز آزاد باشد. مگر ما چند سال زنده هستیم؟ ما می‌خواهیم همین امروز آزاد باشیم.

تلویزیون پرتو : کورش مدرسی، می‌گویند این چند میلیون صدای پای نوعی انقلاب است که هنوز سر و رهبری ندارد. کورش مدرسی : خوب انقلابی که سر ندارد با سر می‌رود ته چاه! مگر می‌شود حرکت آدمها را بدون مغز آنها توضیح داد، مگر انسان هشت پا است که فقط با پاهای خود دور خود میرخورد؟ حرکت مردم، اگر سر می‌خواهد داشته باشد پرچم آن است، خواست آن است. آن چیزی است که این حرکت میخواهد، نه فقط آن چیزی که نمی‌خواهد. معلوم است کسی از این مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی‌خواهد. در این حرکت معین باید دقت کرد که صفت این حرکت نه جمهوری اسلامی، بلکه فقط احمدی نژاد را نمی‌خواهد. این حرکت یکی دیگر شبیه به آن را دنبال می‌کند. بخش دیگری از همان جامعه هم لاید احمدی نژاد را می‌خواهد. گفته میشود اکثریت مردم ایران احمدی نژاد را نمی‌خواهد؟ چه کسی این چنین آمار گیری کرده است؟!

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

## سوالاتی در مقابل کارگران کمونیست و فعالین کارگری

محمد فتاحی

مقابل تحرک امروز سبزها به رهبری بخشی از نمایندگان سیاسی سرمایه داران هم سکوت می کنید؟ در اولی اجازه دادید طبقه کارگر را امروز هستید. اختراض این صفت به اسم ملت و قوم به فارس و ترک و کرد و عرب و... تقسیم و در مقابل هم قرار داده و صفوش را نکه کنند. امروز میخواهید این طبقه را به اسم سبز و سیاه به مسلح نمایندگان سرمایه داران رنگارنگ ببرند؟ میخواهید بترجم این جنبش قلب کارگر معارض را تسخیر کند؟

اگر چنین نیست، قطعنامه شما و اطلاعیه و بیانیه های سیاسی شما برای جدا کردن صفت طبقه کارگر از این جناح ها کجاست؟ غرش صدای متفاوت شما در دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر کجاست؟ سنتگرندی سیاسی طبقاتی شما در مقابل خیل رنگارنگی که رنگ خود را میخواهد به هر تحرکی بزنده کجاست؟ اقدامات عاجل شما برای یک صفت بندی طبقاتی متفاوت کجاست؟ خطاب به رفقاء خود در سرتاسر این کشور چه میگوید؟ به فکر برگزاری مجامع عمومی و تصمیم در این رابطه چرا نیستید؟ به فکر استفاده از دعوای جناح های حکومتی برای ایجاد اتحاد و تشکل و راه اندازی حرکتی مستقل چرا نیستید؟ چرا در حالیکه فضای اختراض موجه شده است صدایی از شما شنیده نمیشود؟ چرا به مردم نمیگوید اعتراض شان برحق اما برقم شان پوچ است؟ چرا به مردم نمیگوید تفرق به حق شان زیر بیرون سبز به بیراهه است؟ چرا بانگ سر نمیدهدی که سگ زرد برادر شغال است؟ چرا به طبقه کارگر نمیگوید به جای حمایت از دولت سرمایه داران برای رسیدن به حکومت خود یعنی حکومت کارگری نقا می کند و می چنگید؟ کمیته ها و نهادهای متعددی که به نام کارگر بر سر هزار و یک مسئله ریز و درشت اطلاعیه صادر می کنند، چرا

رفقا همه شما شاهد موج میلیونی سبزها از دوره قبل از انتخابات تا به امروز هستید. اختراض این صفت فدر تمند به تقلیل در انتخابات است که به ادعای اینها صورت گرفته است. اگر رهبری نظام مطالبه اینها برای برگزاری مجدد انتخابات را پیشیرد جنبش اینها پیروز است. در مناطق دیگری از ایران با اضافه کردن پرچم قومی به این شعار آنرا رنگی تر هم کرده اند. در آذربایجان ترک بودن موسوی هویت جنبش او را غلیظ تر هم کرده است.

سوال مد نظر من از موضع شما نسبت به این موج و این پرچم است. آیا کسانی از میان شما هم پذیرفته اید که بود و نبود تقلب در نمایش انتخاباتی جناح های سرمایه داران برای کارگران مهم است؟ کسانی از میان شما پذیرفته اند که در این جنبش و زیر این پرچم برای شما هم جایی هست؟ آیا کسانی از میان شما این تحرک را انقلاب و قیام خود پذیرفته اند؟ آیا شعار های اینها علیه جناحی از رژیم دل کسانی از شما را هم رویده است؟

نیروی این طبقه را سی سال قبل اسلامی ها با شعار مرگ بر شاه پشت سر خود بردند. امروز بعداز سی سال، قرار است یکبار دیگر دل رهبران این طبقه را این بار با دل کسانی از زندانیان سیاسی، از ازادی فوری زندانیان سیاسی، از ازادی بی قید و شرط بیان، آزادی شعار "نابود باد حکومت سرمایه داران"، ناراضی طبقه متوسط آنها را دنبال هر جنبش "ضد دیکتاتوری" میبرد، کارگر کمونیست هم جنبش "ضد دیکتاتوری" آنها را به اسم انقلاب خود از آنها پذیرفته است؟ آیا خروش خیابانی هر جنبشی خوش افلاکی شماست؟ اگر چنین نیست، سیاست مستقل شما کجاست؟ پرچم متفاوت شما کجاست؟ شما را چه شده که در مقابل تحركات سیاسی جنبش های طبقات دارا سکوت می کنید؟ اگر در مقابل تحركات قدرتمند قومی سال های قبل سکوت کردید، در

عمر رژیم سرکوبگرshan، تضمین ادامه تکیه به سخیفترین ارجاع اسلامی، خواه سبز و خواه سیاه، در خدمت استثمار سرمایه داری و ادامه فقر و فلاکت و حقوقی است که سرمایه داری بحرانزده ایران در شرایط کنونی برای اندختن بار سنگین پیامدهای بحران اقتصادی بر دوش طبقه کارگر و توده های محروم جامعه، نیازمند آن است. واضح است که در چنین موقعیتی بیش از هر زمان ضرورت دارد تا همه نیروهایی که خود را به اردی آزادی و برابری متعلق میدانند تلاش های خود برای نیرومند سازمان دادن یک مقابله اجتماعی نیرومند در برابر هر دو جناح مبارزه طبقاتی کارگران و بنابراین رکن اصلی فلسفه سیاسی و مبارزاتی هر فعل کارگری و هر حزب و سازمان و شخصیتی است که خود را فعال این صفت و سازمان دادن یک مقابله اجتماعی نیرومند در برابر هر دو طبقه کارگری در برابر کل اردی طبقه سرمایه دار میداند.

حقیقت روش این است که صورت مسالمه اصلی مبارزه جاری در جامعه ایران مقابل سیاستهای دو طبقه اصلی جامعه کارگر و سرمایه دار بر سر بود و نبود جمهوری اسلامی به عنوان حکومت سرمایه داران است. هر میزان دستیابی به آزادی و برابری و رهانی در جدال طبقاتی جاری در ایران، در گرو تقویت سیاست طبقه کارگر در برابر همه سیاستهای بورژوازی، در گرو موقوفیت طبقه کارگر در سازمان دادن و متحد کردن صفوی خود که با گرد آوردن نیروی مردم و شهروندان ازدیخواه به جدال قدرت جناحهای مخالفت فعلانه روزگری کنیم. در گرو آن است که با تمام توان درباره ماهیت ارجاعی هر دو جناح رژیم و ضرورت مخالفت فعلانه با هر میزان پیوستن نیروی مردم و شهروندان ازدیخواه به جدال روزگری کنیم. در گرو آن است که با گرد آوردن نیروی کارگر در سازمان زنان، نیروی ازدیخواهی جوانان و داشجویان به زیر پرچم سبز و برابری، با پا فشردن قاطعنه و متحداه بر خواستهای میرمی چون از ازادی فوری زندانیان سیاسی، از ازادی بی قید و شرط بیان، آزادی تشبک و با طرح هرچه وسیعتر شعار "نابود باد حکومت سرمایه داران"، نابود باد حکومت سرمایه داران"، بکوشیم نیروی اجتماعی تغییر جامعه را متحد و مشکل کنیم.

زنده باد آزادی و برابری شکاف کنونی درون حکومت حاصل جدال قدرت دو جناح حکومت سرمایه داران است و کوچکترین ربطی به منافع توده های محروم و نشنه آزادی ندارد. هیچ طرفی ایجاد کمترین تغییر در فلاحت و استبدادی که بر طبقه کارگر و کل جامعه تحمیل کرده اند را در دستور ندارد. آنچه هر دو در دستور دارند تضمین ادامه

# نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

# مردم حساب این جانیان را کف دستشان خواهند گذاشت!

محاکمه کشاند.  
زمانیکه مردم برای سرنگونی انقلابی این رژیم سیاه، برای رسیدن به آزادی و برابری و رفاه همگانی به میدان بیاند حساب این جانیان را کف دستشان خواهند گذاشت.

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد  
برابری

حزب کمونیست کارگری ایران-  
حکمتیست  
۲۶ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۶ ژوئن  
۲۰۰۹

و احمدی نژاد صفت طبقه کارگر، صفت آزادخواهی نیست، صفت اعتراض برحق مردم برای آزادی و رفاه نیست. ایران از هیچ جنایتی دریغ نکرده اند. اینان قاتلین حرفة ای شرط هر موقوفیت در این جدال بیرون آوردن مردم از زیر پرچم احمدی نژاد و موسوی است.

مسئول جان مردمی که به خیابانها آمده اند همه سران جنایتکار جمهوری اسلامی است. کشتار و دستگیری مردم تحت هر نام و بهانه ای محکوم است. سران جمهوری اسلامی را به جرم جنایاتی که کرده اند باید هزار بار محکوم کرد. باید عاملین این کشتار را به پای

پارانشان سه دهه است علیه مردم در جنگ روزانه اند. سه دهه است همگی آنان علیه مردم ایران از هیچ جنایتی دریغ نکرده اند. اینان قاتلین حرفة ای و سر دسته باندهای تروریستی و کشتار دسته جمعی مردم، دزدان حرفة ای، عاملین فرق و بیکاری و محرومیت مردمند.

اسلام سبز موسوی و اسلام سیاه احمدی نژاد، هر دو علیه مردمند، هر دو برای کارگر و زن و جوان جز سیه روزی و فقر و استبداد، چیزی به ارمغان نخواهد آورد. صفت اعتراض مردم باید از صفت اینها جدا باشد. صفت سبز و سیاه موسوی

تا بحال در تضاهراتهای این چند روز و در جنگ و جدال با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی عده ای به قتل رسیده اند، منابع خبری تعداد کشته شدگان را هشت نفر اعلام کرده اند. تعداد زیادی از مردم دستگیر و بازداشت شده اند. مردم این وحشیگری جانیان جمهوری اسلامی را نخواهند بخشید، جمهوری اسلامی با همه جناح هایش مسئول این جنایت است. اینها برای حل اختلافات خود تلاش میکنند مردم را به جنگی بکشانند که شکست و پیروزی در آن به مردم ربطی ندارد. احمدی نژاد و موسوی و بقیه

معنی دار است، بلکه بیش از همیشه در دل جامعه و نزد مردم معترض، برای پرچم سبز سرمایه داران آذربایجان حقانیت میخرد. شما به حکم موقعیت تان به عنوان فعلین و رهبران این طبقه ناچارید حداقل به خود و رفقای پیرامون خود توضیح دهید که این روزها کجاید و به چه مشغولید و سیاست و نقشه و فعالیت مستقل طبقاتی تان کدام است؟

\*\*\*

یاشاسین ناسیونالیستی آذربایجان و به صفت کردن مردم زیر این شعار سرمایه داران آذربایجان میکنید؟ در مقابل افروزن رنگ قومی به رنگ سبز چرا کسی از شما پرچم متفاوتی بلند نمی کند، اگر چنین است کار مشرک و مستقل این روزهای شما کجاست؟ آن قرار و مدار و ترک بودن موسوی قرار است دل کارگران را هم با خود ببرد؟

نمیخوانید؟ چرا دور هم جمع نمیشود سیاست و تصمیمی متفاوت برای خود در پیش بگیرید، مگر در روز جهانی کارگر امضای تان برای کار مشرک را کنار هم نگذاشتید؟ اگر چنین است کار مشرک و صدای متفاوتی سر نمیدهد؟ مستقل این روزهای شما از موسوی و همراهی با شما برای در هم شکستن میله های زندان اوین فرا نمی خوانید؟ اگر نصف این صفت با پرچم متفاوتی شما را همراهی کند، کل این نظام را از ریشه می کنید، چرا آنها را به در دست گرفتن پرچم سرخ خودتان فرا

کارگران کمونیست رفقای فعل در جنبش کارگری در این روزها مثل سالهای قبل در شما نه فقط به ضرر همه و

امروز قلم هایتان خشک زده است؟ در میان موج های سبز این روزها بوى گل سرخی به مشام کسی رسیده است؟ در حالیکه بخشی از پاران شما هنوز پشت میله های زندان زیر شکجه اند، چرا صفت همین معتبرین را برای کنار کشیدن از موسوی و همراهی با شما برای در هم شکستن میله های زندان اوین فرا نمی خوانید؟ اگر نصف این صفت با پرچم متفاوتی شما را همراهی کند، کل این نظام را از ریشه می کنید، چرا آنها را به در دست گرفتن پرچم سرخ خودتان فرا

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادخواهی است.  
کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J  
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹  
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱  
نام بانک: Barclays

سعید کرامت

## مشخصات جنبش سبز موسوی

دیگر جمهوری اسلامی بکنند.  
چه کاری در این شرایط میتوان  
کرد؟

بنظرم اولین وظیفه هر فرد انقلابی  
این است که جنبش سبز موجود را  
افشا و وجه مشترک آن را با  
جمهوری اسلامی به جامعه معرفی  
کرد.

فعالین و شخصیت های آزادخواه  
و عدالت طلب بایستی صفت خود  
را از جنبش سبز موسوی جدا و با  
سازمان دادن خود و جمع آوری  
مردم، شعار برابری حقوق زن و  
مرد، لغو حجاب اجباری، آزادی  
زندهایان سیاسی، آزادی بیان و  
ابراز وجود را بلند کنند.

تشکل های زنان بایستی جنبش  
وسعی و موثری را علیه آپارتاید  
جنسي به راه بیندازند. تشكلاها  
کارگری لازم است خواسته های  
صنفی و سیاسی را در ابعاد وسعی  
مطرح و از مردم بخواهند از آنها  
حمایت کنند. اعتضاب صنایعی  
مثل انرژی، نفت، و ماشین سازی  
میتواند جمهوری اسلامی را برلزه  
در آورد. قطار هر تغیری از این  
سمت عبور میکند نه از مسیر سبز  
اسلامی موسوی.

سخن کوتا؛ جامعه ایران در صد  
سال اخیر بارها توسط جنبش  
اسلام سیاسی به بیراهه سوق داده  
شده است. این همه شکست بایستی  
این درس را به آزادخواهان  
آموخته باشد که راه جنبش  
آزادخواهی مردم و جنبش سبز  
موسوی در جهت عکس همدیگر  
هستند. مردم خواهان بر چین  
قوانین فرون وسطانی جمهوری  
اسلامی هستند در حالی که  
موسوی خواهان نظارت بر اجرای  
آن قوانین میباشد. در نتیجه نمیشود  
در دل نیت بر چین نظام را کرد  
اما در عمل حامی یکی از روسای  
نظام شد. لازم است بخود بیانیم،  
جنبش آزادخواهی نیاز به صفات  
مستقل و پرچم متمایز خودش  
برای رسیدن به مقصدش دارد.

\*\*\*

ممکن است کسی ادعا کند که

مردم به نیت دفاع از موسوی در  
تظاهراتها شرکت نکرده اند.  
احتمال دارد چنین باشد؛ اما سکان  
آن جنبش در دست موسوی است.  
نامبرده است که فرمان الله اکبر و  
یا تظاهرات ساکت را میدهد. با  
نتیت کردن که نمیشود جمهوری  
اسلامی را وادار به تسليم کرد.  
نمیشود نیت سرنگونی در دل  
داست اما پرچم سبز بلند کرد و الله  
اکبر گفت. یک متنقال کردار  
ستگین تر از صد خوار نیت  
خوب است.

احتمال دارد کسی هم مدعی شود  
که مردم به خیابان ریخته اند ما  
بایستی از آنها حمایت کنیم. اگر  
جنبش خود بخودی اعتراضی راه  
افتد قطعاً بایستی در آن دخالت  
کرد و به آن راه نشان داد. اما  
جنبش سبز موسوی رهبر، پرچم  
و مقصد دارد کسی نمیتوان اثرا  
تصاحب شود. علاوه بر این، نفس  
شرکت مردم دریک جنشی برای  
مشروعیت بخشیدن به آن حرکت  
کافی نیست. در سال ۵۷ میلیونها  
نفر در حمایت از خمینی تظاهرات  
کردن. آیا این فاکتور میتواند به  
جنبش خمینی مشروعیت بدهد؟  
درست است که مردم در ابعاد  
وسعی در جنبش سبز موسوی  
معماران نظام جمهوری اسلامی  
بوده است. به چپ چپ و راست  
راست میشود. سخنگویان دیگر ش  
خاتمی و کروبوی هستند که شهره  
دست ناسیونالیسم ایرانی بود،  
مدتها پیش شکست خورده. چپ هم  
هنوش بعلت محدودیت های امنیتی و  
سرکوبگری جمهوری اسلامی،  
نمی تواند نیروی زیادی را جابجا  
کند. این خلاصه باعث شده است  
مردم برای اعتراض به جمهوری  
اسلامی به دنبال طراح آن سیستم  
راهی شده و تبدیل به سیاهی  
لشکر برای موسوی بشوند.

درست است که موسوی در رقابت  
با احمدی نژاد و خامنه ای است.  
اما این رقابت بر سر آزادیهای  
سیاسی و مدنی نیست بلکه بر سر  
چگونگی اداره نظامشان است.  
با توجه به این فاکتورها اگر حتی  
موسوی در این جدال پیروز شود  
هزاران جمهوری اسلامی بپیروز شده

زمان و توهمندی حزب توده

به روحانیت، آیت الله کاشانی و  
صدق سوار بر موج جنبش شدند.  
در تحولات انقلاب ۱۳۵۷ بار  
دیگر جنبش همگانی "همه با هم"  
و شعار "بحث بعد از مرگ شاه"  
نمایندگی میکردند. اما سکان  
نهادها و شخصیت های مذهبی  
تقریباً تمام مخالفین سلطنت را زیر  
عبای خمینی جمع کرد.

در سال ۱۳۷۶ انتخاب خاتمی  
برای چندین بار بخش عده  
اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به  
امید اصلاحات سیاسی به مدت  
هشت سال منتظر نگه داشت؛  
آخرش هم نتیجه اش را میبینیم.  
اکنون گویا نوبت میرحسین  
موسوی است که پرچمی با  
ویژگیهای پرچمی بالا بر دارد  
وسعی کند که مردم را هشت سال  
دیگر برای جمهوری اسلامی  
فریب دهد.

### مشخصات جنبش سبز موسوی

هر جنبشی چند ویژگی کلیدی دارد  
که مطالعه آن کمک خواهد کرده  
که هر فعال سیاسی ای فاصله خود  
را با آن تنظیم کند. این ویژگیها  
عبارتند از: رهبری و سخنگویان،  
شعارها و اهداف جنبش. جنبش  
اعتراضی کنونی توسط میرحسین  
موسوی. که خوش یکی از

بوده است. به چپ چپ و راست  
راست میشود. سخنگویان دیگر ش  
خاتمی و کروبوی هستند که شهره  
دست ناسیونالیسم ایرانی بود،  
مدتها پیش شکست خورده. چپ هم  
هنوش بعلت محدودیت های امنیتی و  
سرکوبگری جمهوری اسلامی،  
نمی تواند نیروی زیادی را جابجا  
کند. این خلاصه باعث شده است  
مردم برای اعتراض به جمهوری  
اسلامی به دنبال طراح آن سیستم  
راهی شده و تبدیل به سیاهی  
لشکر برای موسوی بشوند.

درست است که موسوی در رقابت  
با احمدی نژاد و خامنه ای است.  
اما این رقابت بر سر آزادیهای  
سیاسی و مدنی نیست بلکه بر سر  
هزاران جمهوری اسلامی بپیروز شده

جنبش سبزی که در اثر رقابت  
موسوی و احمدی نژاد راه افتاده

است اکثر شخصیت ها و نیروهای  
سیاسی اپوزیسیون، از راست تا  
چپ، را بخود متوجه کرده است.  
خیلیها با شور و شوق وصف  
ناپذیری از این حرکت بعنوان قیام  
انقلابی مردم، حلقه ای از انقلاب  
سوسیالیستی و ... نام برده اند. اما  
این تحملها بسیار عجولانه و

سطحی بنظر میرسند که بجای  
درایت سیاسی نویسندها تنها  
احساسات خام ضد رژیمی آنها را  
بیان میکند. واقعیت این است که  
جنبش سبز موسوی، هرچند هم که  
مردم به دنبالش راه افتاده اند،  
متاخر ترین حلقه جنبش اسلامی  
در صد واندی سال اخیر ایران  
است. این جنبش هر بار تلاش  
جامعه در مسیر آزادی را به بیراه  
برده است. مسیر آخرین حلقه این  
جنبش با راه رسیدن به آزادیهای  
مدنی در تضاد است.

برای باز شدن این بحث لازم است  
به اختصار به سه موضوع  
پرداخت: نقش جنبشها و  
شخصیتهای اسلامی در تحولات  
صد ساله اخیر ایران؛ مشخصاتی  
که جایگاه اجتماعی جنبشهای  
سیاسی را بیان میکند و وظایف  
فعالین از آزادخواه در شرایط کنونی.

### پیشینه تاریخی جنبش سبز موسوی

اپوزیسیون سکولار، لیبرال و  
چپ ایران در قرن بیستم چندین  
بار در صد بوده است که نسیم  
آزادی را در جامعه به حرکت در  
آورد اما توهمند و دنباله روی  
از علمای اسلامی و شخصیت های  
مذهبی هر بار باعث شکستشان  
شده است. در جریان انقلاب  
مشروطیت نیروهای سوسیال  
دموکرات، عدالت خواه و شخصیت  
های مترقی نظیر میرزا ملک  
خان، میرزا فتحعلی آخوند زاده و  
عبدالرحیم طالبوف تبریزی، شمره  
کارشن را به آیت الله بهبهانی و  
طباطبائی باختند.

در جریان تحولات ۱۳۳۲ شمسی  
و قضیه ملی شدن نفت دوباره  
bulut بی افقی جریانات مترقی آن

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

هلاله طاهری

## پرچم سومی هم هست در حاشیه اتفاقات اخیر در ایران

خانه هایشان باز میگردند، منتظر دستبند زدن به دستهایشان میشوند و به خاطر نامن کردن کشور از کارگرو جوان، زن و مرد روانه زندانها میشوند. بچه هایشان بی سرپرست میمانند و زندگیشان ده برابر بدتر از قبل میگردد. باز هم سناریو سیاه دیگری و سرخورده‌گی و نفرین دیگری. چرا باید به این روز افتاد؟

به ما میگویند اگر این جمعیت امروز شعار علیه حجاب سر دهد و یا آزادی و برابری بخواهد آنها را میکشند و به زندان میاندازند. مگر در همین چند روز اخیر نکشند و زندانی نکرند؟ چه کسی مسئول مرگ این جوانان است؟ مگر نیروی انتظامی در خیابانها به فجعترین شکل ممکن علیه مردم نایستاده اند؟ به ما میگویند که الان وقت این حرفا نیست و مردم انتخابات کرده اند و از این موضوع سرخورده اند و جواب میخواهند. اما تمام حرف این است که این "انتخابات" معركه گیری و خاک پاشیدن به چشم مردمیست که سالهایست دل خون از کلیت این نظام دارند. کل این نمایش از شروع تا به آخر آن در جهت مشروعيت دادن چند سال دیگر به رژیمیست که مصبب سی سال فقر، خفغان، بی حقوقی و تباہی برای مردم است. همه جریانات سیاسی که امروز با خط سیز و سیاه مردم را به دنبال خود کشیده و با خود به دنبال مردم راه افتاده اند در طولانی کردن این رژیم هار سرمایه داری سهیم بوده و در مقابل کشتارو سیه روزی مردم در ایران تحت حاکمیت این جانیان مسئولند.

جنگ ما و پرچم مستقل آن به زیر کشیدن قدرت‌های مستبد از برده داری تا امروز دولتهای سرمایه داری همواره کار انسانهای زیر دست و محرومان جامعه همان دوران خود بوده است. رفمهای بدست آمده هم با اعترافات اجتماعی و مردمی بوده که به دولتها تحمل گردیده است. بارها تاریخ این اتفاقات مهم را بخود دیده است که ←

بریده و خون مردم را در شبشه کرده اتفاقاً با همین شعار به قدرت رسید و بخشی از موجودیت تنگیش در سرکوب مردم با همین شعار "الله و اکبر" است. مردم امروز در خیابانها با یک باند سیز و یا یک پرچم سه رنگ ایران بدون اینکه متوجه شوند در مقابل هم ایستاده و به سیاهی لشکر این دو باند بزرگ سرمایه تبدیل شده اند. تا همین لحظه خبر رسیده که در بعضی مناطق تحت تاثیر جناحها مردم در مقابل هم میباشند. در چند جای ایران هوادران احمدی نژاد جوانان را در دانشگاهها مورد اذیت و ازار قرار داده و آنها را "منافق" مینامند. مردم به جان آمده از دست این رژیم به هم نهادند از نظر این رژیم به هر علی در هر فرستی دست میزنند تا از فشار بر خود بگاهند اما آیا پشت پرچم یکی از هر کدام از این جانیان صفت بستن آب در هاون کویین به نفع رژیم نیست؟ در صف آنان بودند و جنگیدن برای به قدرت رسیدن این با آن جناح آیا سفره خالی هیچ کارگری را پر میکند؟ هیچ جوانی را به آزادی و برابری میرساند؟ هیچ زنی را به برابری حقوقی و انسانی با مرد میرساند؟ حجاب اجباری را لغو میکند؟ جشن و پایکوبی جوانان را آزاد میگذارند؟ صلح را برای مردم میاورد؟

جنگ خیابانی امروز و پرچم آن این جنگ خیابانی اگر چه با شرکت مردم بویژه جوانان بوده اما زیر پرچم ارتاج اسلامی از نوع سبز آن است. این مردم چه بخواهند چه نخواهند پشت ارتاج مذهبی را گرفته اند. این حقیقت ساده را در خیابانها میبینیم. مردم میجنگند و آنها میبینند که چطور جنگیدند. مردم کشته میشوند و آنها گزارش میدهند که دشمن با آنها بی احترامی کرده است یا قواعد بازی را رعایت نکرده و نتیجتاً کار را به دیلماسی میکشند و معامله میکنند و به تقاضا میرسند. در پایان یا شکست به قدرت نرسیدن را میبینند و یا میتوهم اشتباه خود نیستند که این تمام میشوند. مردم سرخورده به

حساب کنند، مردم و اعتراضات شهرهای ایران میگذرد با تفاسیر بسیار متفاوتی از جانب جریانات و شخصیت‌های درگیر در مسائل سیاسی ایران روپرتو گردیده است. در طیف اپوزیسیون پرورژیمی مانند توده ایها، اکثریت‌ها و احزاب خودی و گروههای ملی مذهبی تا طیف فینیستهای ملی-اسلامی همه و همه در یک جبهه با پرچم سبز به طرفداری از موسوی به خیابانها آمده اند تا از ظلمی که در حق رای آنها شده اعتراض کنند. میگویند این اتفاق اخیر (انتخابات) مهندسی شده بود، جامعه دو قطبی شده یا کوئندا شده است. میگویند که عدالت طلب هستند و برای "حقوق از دست رفته ملت" به خیابانها آمده اند. مشکل اینها در بهترین حالت ممکن است با یک رای گیری مجدد فیصله یابد. تا این لحظه شواهد نشان میدهد که چنین عملی هم غیر ممکن بوده و در تدارک خاموش کردن موج اعتراضات اخیر زیر لوای اتحاد ملی برادران اسلام است.

سخنرانی خامنه‌ای با گرو گذاشتن "جان ناقابل" اش و "اندک آبرویی" که گویا ملت به او عطا کرده در نماز جمعه از هر دو جناح خواست که برای حل مسئله خیابانها را دور بزنند و سر عقل ببایند. او احمدی نژاد را برای گرانی برای دکترین دولتهای حاکم و نیروهای بورژوازی و ناسیونالیست و مذاهبان است که مردم را در جهل و خرافه نگه میدارند. گاهی در همه پرسیهای مردمی درصد قابل توجهی از مردم به حکم اعدام رضایت میدهند، معتقد اند کوکان را باید تنبیه کرد و یا زنان خود حجاب را انتخاب کرده اند، جوانانی که میگویند حاضرند برای رهبر بمیرند کما اینکه رهبریان یک جانی و یا یک لویست، شعارهای "الله و اکبر" امروز بخشی از تظاهرات کنندگان ها از پشت باهم از همین نوع است. این بخش از مردم با هر نیت اعتراض آمیزی که علیه رژیم دارند در این روزها پیروزی را جشن میگیرند و دعوا دیکاتور سی ساله که نان مردم را

آنچه در این هفته در بسیاری از شهرهای ایران میگذرد با تفاسیر بسیار متفاوتی از جانب جریانات و شخصیت‌های درگیر در مسائل سیاسی ایران روپرتو گردیده است. در طیف اپوزیسیون پرورژیمی مانند توده ایها، اکثریت‌ها و احزاب خودی و گروههای ملی مذهبی تا طیف فینیستهای ملی-اسلامی همه و همه در یک جبهه با پرچم سبز به طرفداری از موسوی به خیابانها آمده اند تا از ظلمی که در حق رای آنها شده اعتراض کنند. میگویند این اتفاق اخیر (انتخابات) مهندسی شده بود، جامعه دو قطبی شده یا کوئندا شده است. میگویند که عدالت طلب هستند و برای "حقوق از دست رفته ملت" به خیابانها آمده اند. مشکل اینها در بهترین حالت ممکن است با یک رای گیری مجدد فیصله یابد. تا این لحظه شواهد نشان میدهد که چنین عملی هم غیر ممکن بوده و در تدارک خاموش کردن موج اعتراضات اخیر زیر لوای اتحاد ملی برادران اسلام است. سخنرانی خامنه‌ای با گرو گذاشتن "جان ناقابل" اش و "اندک آبرویی" که گویا ملت به او عطا کرده در نماز جمعه از هر دو جناح خواست که برای حل مسئله خیابانها را دور بزنند و سر عقل ببایند. او احمدی نژاد را برای گرانی برای دکترین دولتهای حاکم و نیروهای بورژوازی و ناسیونالیست و مذاهبان است که مردم را در جهل و خرافه نگه میدارند. گاهی در همه پرسیهای مردمی درصد قابل توجهی از مردم به حکم اعدام رضایت میدهند، معتقد اند کوکان را باید تنبیه کرد و یا زنان خود حجاب را انتخاب کرده اند، جوانانی که میگویند حاضرند برای رهبر بمیرند کما اینکه رهبریان یک جانی و یا یک لویست، شعارهای "الله و اکبر" امروز بخشی از تظاهرات کنندگان ها از پشت باهم از همین نوع است. این بخش از مردم با هر نیت اعتراض آمیزی که علیه رژیم دارند در این روزها پیروزی را جشن میگیرند و دعوا دیکاتور سی ساله که نان مردم را

در اردوی اپوزیسیون ضد رژیمی اوضاع به گونه ای دیگر است. عده ای وقایع اخیر در ایران را برابر با انقلاب ۵۷ میبینند و برای آن در تدارک‌نکند. بعضی ها میگویند که نباید فرست را از دست داد، وقت تنگ است و هیچوقت مردم با این کمیت بزرگ به خیابانها برای احراق حقوق از دست رفته خود و یا تغییر رژیم بمیدان نیامده اند، مردم این رژیم را نمیخواهند برای همین در خیابانها مانده اند، مردم میخواهند با رژیم تصفیه

## زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

## اطلاعیه پایانی پلنوم چهاردهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

چه در درون رژیم و چه در اپوزیسیون فرار گرفته است. پلنوم بر اهمیت خط تمایز حزب حکمتیست و اهمیت نقشی که کمونیسم دخالتگر میتواند داشته باشد اشاره کردند. پلنوم این بحث رهبری حزب در فضای کنونی و اهمیت دخالتگری جدی با خط تمایز و سازش ناپذیر در مقابله با جمهوری اسلامی و برای ایجاد اتحاد در صفووف طبقه کارگر و اهمیت سازمان و تحزب کمونیستی طبقه کارگر تاکید گذاشت.

در بحث انتخابات، پلنوم کمیته مرکزی به اتفاق آراء کورش مدرسی را بعنوان دبیر کمیته مدرسی و ۱۵ نفر را بعنوان مرکزی و عبارتند از: آذر مدرسی، اسد گلچینی، اعظم کم گویان، امان کفا، بهرام مدرسی، ثریا شهابی، جمال کمانگر، حسین مرادبیگی، خالد حاج محمدی، رحمن حسین زاده، صالح سرداری، عبدالله دارابی، فاتح شیخ، مظفر محمدی و محمد فتاحی.

پلنوم چهاردهم کمیته مرکزی با سخنان فاتح شیخ در مورد پلنوم و مباحث ارزشنه آن و کار و فعالیت جدی که در دستور دفتر سیاسی گذاشته است به کار خود پایان داد.

بعد از پلنوم کمیته مرکزی، دفتر سیاسی در روز دوشنبه ۲۵ خرداد، ۱۵ ژوئن نشست خود را با شرکت اکثریت اعضای دفترسیاسی و با حضور کورش مدرسی دبیر کمیته مرکزی برگزار کرد. بحث اصلی دفتر سیاسی استنتاجات عملی مباحث پلنوم و همچنین تحولات اخیر در ایران بعد از معركه گیری انتخابات رئیس جمهور بود

پلنوم قرار داد. بدنبال مسئولین عرصه های کاری در حزب و اعضا هیئت اجرایی دفتر سیاسی و سپس اعضاء کمیته مرکزی به سهم خود با اشاره به البدهای کمیته مرکزی برگزار شد. هیئتی از حزب کمونیست کارگری عراق در این پلنوم شرکت نارساییهای کار و فعالیت حزب حکمتیست را روشن کردند.

مبحث اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب حکمتیست توسط کورش مدرسی ارائه شد. کورش مدرسی ضمن اشاره به تحولاتی که در ابعاد جهانی روی داده است، به مهمترین موافقه های اوضاع سیاسی ایران، به موقعیت طبقه کارگر و جنبش کمونیستی و حزب حکمتیست پرداخت. در این مبحث نیز معرف بحث و

شرکت کنندگان از زوایای مختلف، هم موقعیت جمهوری اسلامی، هم توازن قوای موجود و هم جایگاه و نقش کمونیستها و حزب حکمتیست را مورد بررسی قرار دادند. پلنوم بر این مسئله تاکید کرد که در دل تحولات جدی در منطقه و در جامعه ایران صفت بندیهای طبقاتی تغییر کرده اند، بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی و اقتدار ناراضی در این اوضاع رفتن جمهوری اسلامی را به نفع خود نمیداند و در تلاشند در همین چهارچوب و با حفظ نظام سرمایه داری و رژیم حاکم، اهداف خود را دنبال کنند. پلنوم متفقا تاکید کرد که جامعه ایران و صفتندی سیاسی در این جامعه بشدت از نظر طبقاتی اشاره کردند. بدنبال کورش مدرسی به عنوان دبیر کمیته مرکزی با نگاهی به کار و فعالیت حزب بعد از کنگره سوم

۲۴ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۳ و ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹ پلنوم چهاردهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست با شرکت اکثریت اعضاء و علی البدلها کمیته مرکزی برگزار شد. هیئتی از حزب کمونیست کارگری عراق در این پلنوم داشت.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به باد

دستورات پلنوم از این قرار بود:

### ۱- گزارش

### ۲- اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب حکمتیست

### ۳- انتخابات

در بخش گزارش ابتدا فاتح شیخ و خالد حاج محمدی به عنوان رئیس دفتر سیاسی و دبیر اجرایی حزب گزارشی از کارکرد حزب از کنگره سوم تا کنون را تقدیم پلنوم کردند. رئیس دفتر سیاسی و دبیر اجرایی ضمن گزارش فعالیتهای حزب در این دوره، به جهت و تلاشهایی که در جواب به نیازهای این دوره فعالیت کمونیستی و مهمترین مسائل سیاسی که در مقابل حزب و جامعه قرار گرفته و نقشی که حزب داشته است اشاره کردند. بدنبال کورش مدرسی به عنوان دبیر کمیته مرکزی با نگاهی به کار و فعالیت حزب بعد از کنگره سوم، با گزارشی اختصاصی از وضع حزب در جامعه ایران و نقش و جایگاه تشکیلات ما و مسائل گرهی ای که در مقابل ما بوده است، شما نیز از کارکرد ما در این دوره را در مقابل

پتانسیل بالای مردم در مقاطع مهم تاریخی تغییرات بزرگ تا سطح انقلاب را به سرانجام میرسانند. اما متأسفانه امروز این نیرو پشت یک پرچم ارجاعی به خط شده است. سیاهی لشکر ججهه ای شده که بعد از به قدرت رسیدن آنها را به خانه هایشان میفرستند. این که با پرچم علمش ارجاعیست.

ما همواره گفته ایم که آوانس دادن به هر کدام از این جناحها اشتباه محض است و نفع آن در کیسه خود رژیم میرود. ما میکوییم که راهنمای را کج کنید و به پرچمی از جنس خودتان بپیوندد. همین امروز این امکان پذیر است. اما باید مواطن بود که کارتن، پرچمان، شعارهایتان و نمایش قدرتتان در هر شکلی از جبهه سوم خودتان باشد. راهی مستقل با پرچمی مستقل که ارزوی دیرین شما بر آن حک گردد: داشتن کار و امنیت شغلی، آزادی و برابری، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تشكیل و بیان، آزادی پوشش، بیمه های اجتماعی و دهها خواست برحق و شایسته یک زندگی بهتر. اگر این راه را در پیش گیرید بزوید خواهی دید که در این صف همان مردمانی هستند که دیروز به غلط پرچم سبز با سیاه در دست داشته و علیه هم شعار میدانند چرا که میشود کنار هم برای یک زندگی سعادتمند و انسانی جنگید. سعادتی که در آن سهم هیچ انسانی سفره خالی و فقر و ذلت نیست، زن و مرد با هم برابرند، کوکان و سالمدان و هر قشر و گروهی، هر ملتی در آسایشند. تغییر این وضعیت اسفبار سی ساله در ایران در دست شماست. راه رسیدن به یک جامعه عاری از فقر و نداری انسانها و مصون ماندن از سم مذهب در مرحله اول از مجرای برآنداختن این رژیم حامی سرمایه داریست.

زنده باد آزادی و برابری!  
نه به جمهوری اسلامی با جناح سبز و سیاه آن!

\*\*\*

دُنیا بَدون فرَاخوان سوسياليسِم ، بدون اميد سوسياليسِم ، بدون "خطر" سوسياليسِم ، به چه منجلابي بدل میشود!

رئیس دفتر سیاسی انتخاب کرد.  
سپس هیئتی هفت نفره را همراه  
دیر اجرایی حزب به عنوان  
هیئت اجرایی دفتر سیاسی  
انتخاب کرد که عبارتند از: آذر  
مدرسی، اسد گلچینی، بهرام  
مدرسی، جمال کمانگر، حسین  
مرادبیگی (حمه سور)، خالد  
 حاج محمدی، رحمان حسین  
زاده و محمد فتاحی.  
دفتر سیاسی حزب کمونیست  
کارگری ایران- حکمتیست  
۲۷ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۷ ژوئن  
۲۰۰۹

آزادیخواه و برابری طبقه  
مطلوبات رادیکال، و انسانی  
خود علیه کلیت جمهوری  
اسلامی و "کاندیدا" هائی که  
همگی نمایندگان سرمایه اند  
ناکید کرد و تصمیمات لازم در  
این عرصه را به تصویب  
رساند.

انسانی و کارساز برای طبقه  
کارگر و مردم آزادیخواه در  
ایران، جدا کردن صفت خود از  
جناهای جمهوری اسلامی و  
سازمان دادن و متعدد کردن  
صف مستقل خود زیر پرچم  
آزادی و برابری است. دفتر  
سیاسی بر اهیت  
دخلات فعل حزب در فضای  
سیاسی موجود برای شکل دادن  
به اتفاق آراء فاتح شیخ را  
بعنوان رئیس دفتر سیاسی و  
خالد حاج محمدی را بعنوان  
دیر اتحاد فشرده مردم

نشست خود با نگاهی به مباحث  
پلنوم به جنبه های پراتیکی و  
استنتاجات عملی از مباحث  
پلنوم پرداخت و اقدامات فوری  
معینی را در دستور خود  
گذاشت.

دفتر سیاسی با بررسی همه  
جانبه تحولات ایران بعد از  
معارکه گیری انتخابات ضمن  
پافشاری مجدد بر مواضع  
درست و اصولی حزب در  
مورد "انتخابات" اخیر، تاکید  
کرد، که تنها راه رادیکال،

## نه اسلام سبز موسوی نه اسلام سیاه احمدی نثار زنده باد آزادی، برابری

(تحولات اخیر و صفتندی جنبشها و نیروهای سیاسی)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سخنران: رحمان حسین زاده از رهبری حزب حکمتیست

Hekmatist

یکشنبه ۲۱ ژوئن ساعت ۸ پعداز ظهر به وقت اروپای مرکزی  
پاتک گروه آسیا- ایران- اتاق ایران یا حکمتیست

Paltalk/ Asia/ Iran/ Iran ba Hekmatist

### به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلوزیون پرتو تربیون زن، کارگر و جوان معترض، تربیون آزادیخواهی است.  
کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J  
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹  
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱  
نام بانک: Barclays